

نقد و تحلیل تشبیه در *نقته‌المصدر*

محمدامیر مشهدی^۱

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

حسین اتحادی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

عبدالله واثق عباسی

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

(از ص ۱ تا ۲۱)

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۰۲، تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۶/۲۱

چکیده

شهاب‌الدین محمد زیدری نسوی، صاحب کتاب *نقته‌المصدر*، به عنوان یکی از نویسندگان بزرگ و صاحب سبک نثر فنی و مصنوع، از آرایه‌های بدیعی و بیانی برای آرایش کلام خود بهره‌زادی برده است. وی به‌ویژه به تشبیه به عنوان عنصر اساسی خیال‌انگیزی، رویکردی خاص برای ارائه مضامین و اندیشه‌ها و گاه انتقال عواطف و احساسات مورد نظرش داشته است. این پژوهش، این شگرد بیانی را در کتاب *نقته‌المصدر*، به ویژه از دیدگاه بلاغی بررسی و نقد کرده است. بایدگفت زیدری در مجموع، ۲۴۱ تشبیه به کار برده است که در این میان، عناصر انتزاعی و مظاهر طبیعی به عنوان مهم‌ترین مواد تشبیه، بیشترین کاربرد را داشته‌اند. از نظر ساختار نیز بیش از ۶۱ درصد کل تشبیهات، به صورت ترکیب اضافی به کار رفته‌اند که تأثیر زیادی در رسایی و خیال‌انگیزی صورخیال دارند. اهمیت کار زیدری در شیوه ارائه صورخیال است؛ زیرا بیشتر تشبیهاتی که به کار گرفته، نتیجه ابداع و آفرینش خود اوست. ضمن اینکه وی در غالب موارد نیز این تشبیهات را با انواع آرایه‌های لفظی و معنوی، به‌ویژه سجع و جناس و ایهام همراه کرده که سبب شده است تا کلامش را لایه‌های متعدد خیال و موسیقی فراگیرد.

واژگان کلیدی: *نقته‌المصدر*، تشبیه، آرایش تشبیه، تراحم تشبیه، زاویه تشبیه، مواد مشبه‌به.

۱- مقدمه

تشبیه یکی از شگردهای خیال‌انگیز بیان معنا و مضمون در زبان ادب است. درباره تشبیه، صاحب نظران تعاریف متعددی ارائه کرده‌اند که بنیان همه آن‌ها بر همانندی و شباهت کسی یا چیزی به کسی یا چیزی دیگر است؛ از آن جمله گفته شده است که «تشبیه اصطلاحی، آن است که بر اشتراک چیزی با چیز دیگر در معنایی دلالت کند و به گونه استعاره تحقیقیه و استعاره بالکنایه و تجرید نیست» (عرفان، ۱۳۸۴: ۴۸). تشبیه به عنوان یکی از ابزارهای مهم آفرینش‌های ادبی، مهم‌ترین عنصر بیانی در انعکاس تجربیات، باورها و اندیشه‌های ذهنی سخنور محسوب می‌شود؛ از همین رو، به عنوان پرکاربردترین و رایج‌ترین عنصر خیال‌انگیز، همواره مورد توجه سخنوران بوده است؛ چرا که «هسته اصلی و مرکزی اغلب خیال‌های شاعرانه است. صورت‌های گوناگون خیال و نیز انواع تشبیه، مایه گرفته از همان شباهتی است که نیروی تخیل در میان اشیاء کشف می‌کند و در صور مختلف به بیان درمی‌آورد» (پورنامداریان، ۱۳۹۰: ۲۱۴). تشبیه به نویسنده یا شاعر یاری می‌کند تا با تصرف در اشیاء، نگاهی نو به پدیده‌ها و عناصر پیرامون خود داشته باشد و از این طریق بتواند بسیاری از مفاهیم ذهنی و مجرد را برای مخاطب خویش ملموس و قابل درک کند.

یکی از سخنورانی که در بیان مضامین و مفاهیم مورد نظرش، رویکردی هنرمندانه به این عنصر خیال‌انگیز داشته است، زیدری نسوی، نویسنده کتاب *نقشه‌المصدر* است. شهاب‌الدین محمد خرندزی زیدری نسوی یکی از نویسندگان بسیار معروف و از منشیان بزرگ نیمه اول قرن هفتم هجری است. وی در خدمت سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه به سر می‌برد و از جمله رجال بزرگ و متنفذ دستگاه او بود که در غالب لشکرکشی‌های سلطان حضور داشت (صفا، ۱۳۷۳: ۱۱۸۰).

درباره ویژگی‌های سبک نویسندگی زیدری نسوی در نوشتن *نقشه‌المصدر* گفته‌اند که علاقه فراوان مؤلف به آوردن واژه‌ها، ترکیبات، امثال و اشعار عربی و نیز کاربرد فراوان جمله‌های معترضه طولانی و عربی سبب شده است که فهم کتاب قدری دشوار و دیرپاب شود. با این همه، عبارات و توصیفات شاعرانه و خواندنی در کتاب کم نیست (راستگو، ۱۳۶۸: ۲۱۷). این نویسنده توانا و صاحب سبک قرن هفتم هجری، *نقشه‌المصدر* را

در وانفسای بلای جان برانداز هجوم تاتار در حدود سال ۶۳۲ هجری به نگارش درآورده است. موضوع کتاب *نفثة المصدور* که برگ‌هایی از تاریخ غم‌بار و بلازده ایران است، گزارش گوشه‌هایی از رنج‌ها و مصیبت‌های قوم ایرانی است. سطر سطر کتاب، واگویی احساسات و نجواهای غریبانه و مظلومانه‌ای است، از قلم نویسنده‌ای توانا که سخت تحت تأثیر یورش همه جانبه و وحشیانه اقوام تاتار قرار گرفته است.

زمان وقوع حوادث کتاب از حدود سال ۶۲۷ تا ۶۲۹ هجری است. آن گونه که مؤلف خودش نوشته است، در بازگشت از مأموریت قزوین است که خبر حمله تاتاران را می‌شنود و پس از آن است که در به‌دری‌ها و جان به در بردن‌های او آغاز می‌شود. در واقع این اثر، شرح همین رنج‌ها و مصیبت‌هایی است که نویسنده خود از نزدیک با آن‌ها روبه‌رو بوده است. از آنجایی که همه صفحات کتاب، گوشه‌هایی از ترس‌ها، رنج‌ها و کشتارهای مردم وحشت زده‌ای را بازگو می‌کند که با تازش غافلگیرکننده و وحشیانه اقوام تاتار مواجه شده بودند، عبارات و ترکیبات آن، پر از سوز و گداز و آه و افسوس است. نویسنده آزرده خاطر کتاب، سعی داشته است با استفاده از انواع صورخیال، به‌ویژه تشبیه، به بهترین وجهی اندیشه‌ها، عواطف و احساساتش را به خواننده‌اش منتقل کند. باید گفت در مجموع ۲۴۱ تشبیه در کتاب *نفثة المصدور* به کار رفته است که با توجه حجم اندک کتاب، نشان‌دهنده رویکرد گسترده و همه‌جانبه نویسنده به این عنصر خیال‌انگیز است. می‌توان گفت نویسنده *نفثة المصدور*، برای آنکه در القای مفاهیم و مضامین مورد نظرش موفق‌تر عمل کند، احساس آزرده‌گی و اندوه و پریشانی را از طریق تشبیه به همه عناصر، اشیاء و اجسام بی‌جان پیرامونش منتقل کرده است، تا این‌گونه تأثیر فاجعه هجوم تاتار را عمیق‌تر و گسترده‌تر جلوه دهد.

کتاب *نفثة المصدور* تاکنون از جنبه‌های متعددی مورد تحقیق قرار گرفته است. محور عمده این تحقیقات بر مبنای ویژگی‌های بلاغی بوده است؛ از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به مقاله «نقد و بررسی زیباشناختی *نفثة المصدور*» تألیف احمد طحان اشاره کرد که در شماره ۱۹ مجله پژوهش‌های ادبی در بهار ۱۳۸۷ به چاپ رسیده است. همچنین مقاله «درآمدی بر سخن‌آرایی و ظرافت‌های معنایی در *نفثة المصدور*» نوشته احمد فاضل که در شماره ۸۳ پاییز ۱۳۸۸ در مجله ادبیات تعلیمی نشر یافته است. افزون بر این‌ها،

مقالات دیگری هم زیبایی‌های بدیعی و بیانی *نقته‌المصدر* را به صورت کلی نقد و بررسی کرده‌اند، اما در هیچ یک از این پژوهش‌ها به تشبیه به صورت مستقل پرداخته نشده است، بلکه در کنار دیگر عناصر بلاغی اشارات مختصری نیز به تشبیه شده است؛ از این رو، در این مقاله تشبیه به عنوان اساسی‌ترین عامل در خیال‌انگیزی *نقته‌المصدر*، به گونه‌ای مفصل همراه با ذکر نمونه‌هایی از کتاب، بررسی و تحلیل شده است؛ البته باید متذکر شد که تأکید این پژوهش بیشتر بر نقد و تحلیل ارزش جنبه‌های بلاغی و زیباشناسی تشبیهات *نقته‌المصدر* است و بنابراین، به تقسیمات گوناگون آن در کتب بیانی از جنبه‌های ظاهری و شیوه‌های کاربرد نظر نداشته است.

۲- ساختار تشبیه

هر تشبیهی از نظر ساختار ظاهری آن، یعنی ذکر یا عدم ذکر ادات و وجه شبه، به دو گروه «فشرده» و «گسترده» تقسیم می‌شود؛ «تشبیهات فشرده، تشبیهاتی است که با افزودن دو طرف تشبیه (مشبه و مشبه‌به) به صورت ترکیب اضافی در می‌آید. در تشبیه گسترده، ممکن است هر چهار رکن تشبیه، یعنی مشبّه، مشبّه‌به، وجه شبه و ادات تشبیه ذکر شود و ممکن است وجه شبه یا هر دو حذف شود» (پورنامداریان، ۱۳۹۰: ۲۱۵). باید گفت اگر تشبیه فشرده به صورت ترکیب اضافی بیان شود، دارای تأکید بیشتری در ادعای همانندی مشبه و مشبه‌به است. از آنجا که اغلب در این نوع تشبیه وجه شبه ذکر نمی‌شود، خواننده مجال بیشتری برای خیال‌ورزی و پیدا کردن وجه شبه ادعایی بین دو سوی تشبیه می‌یابد. افزون بر این که حذف ادات، خود سبب تأکید بیشتری در یکسانی مشبه و مشبه‌به می‌شود. بدیهی است هر چه میزان چنین تشبیهاتی در مجموعه تشبیهات اثر ادبی بیشتر باشد، بر ارزش‌های تصویری و صورخیال آن اثر افزوده می‌شود. بررسی تشبیهات کتاب *نقته‌المصدر* از این منظر نشان می‌دهد از مجموع ۲۴۱ مورد کل تشبیهات به کار رفته در کتاب، ۱۴۶ تشبیه، یعنی بیش از ۶۱ درصد آن‌ها، به صورت فشرده بیان شده‌اند. رویکرد زیدری به استفاده از تشبیه به صورت ترکیب اضافی به گونه‌ای است که حتی در برخی موارد در یک سطر، چند بار تشبیهاتش را به صورت ترکیب اضافی آورده که تأثیر زیادی در ایجاز و غنای تخیلی تصاویرش داشته است؛ از

جمله در مورد زیر که سه تشبیه اضافی «طوفان بلا»، «کشتی حیات» و «جداول ممت» را در سطر کوتاه به کار برده است: «طوفان بلا چنان بلاگرفته، که کشتی حیات را گذر بر جداول ممت متعین گشته» (زیدری، ۱۳۸۱: ۲).

۳- آرایش تشبیه

زیدری نسوی به آرایش کلامش از طریق استفاده از انواع مختلف فنون و آرایه‌های بدیعی و بیانی علاقه و رویکرد زیادی داشته است. ملک‌الشعرای بهار درباره همین شیوه نویسندگی وی معتقد است: «اسجاع بارد و پیایی ندارد و در مراعات صنایع بدیعی خودداری ننموده و در مراعات نظیر و جمع بین‌الاضداد و گاهی تجنیس، قلم را جولانی می‌داده است» (بهار، ۱۳۸۱: ۲۰). صاحب *نفثة المصذور* در غالب موارد، تشبیهات کتاب را نیز با یکی از آرایه‌های بدیعی، به‌ویژه جناس و سجع همراه کرده است. حسن این شیوه در آن است که

«تشبیه و استعاره اگر با آرایش‌های دیگر کلامی یا به اصطلاح اهل ادب، با صنایع دیگر ادبی و بدیعی همراه باشد، زیباتر است؛ مثلاً تشبیه و استعاره‌ای که با تشبیه و استعاره دیگر، تناسب و مراعات نظیر، تضاد، اغراق، کنایه، تجنیس، ارسال مثل، تلمیح، تأکید و غیره همراه باشد، بی‌گمان زیباتر از یک تشبیه ساده است» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۴۷۵).

این روش کاربرد تشبیه سبب می‌شود تا ذهن خواننده هم‌زمان که در پی کشف تناسب ادعایی در تشبیه است، به زیبایی‌های حاصل از آرایه‌های دیگر در ساختار تشبیه نیز توجه کند و بدین طریق به اوج لذت هنری برسد. در این میان، به استفاده از برخی آرایه‌ها رویکرد و تمایل بیشتری نشان داده است؛ از جمله این آرایه‌ها باید به جناس، سجع، استخدام و ایهام اشاره کرد که در ادامه در بخش‌های جداگانه به کاربرد هر یک از آن‌ها همراه با تشبیه پرداخته می‌شود.

۳-۱- تشبیه و جناس

درباره ویژگی‌های انواع جناس باید گفت در پاره‌ای موارد، بین آرای صاحب‌نظران اختلاف نظر وجود دارد؛ به همین دلیل در این قسمت، انواع جناس طبق نظر سیروس شمیسا تنظیم شده است (شمیسا، ۱۳۸۶ ب: ۴۹). همان‌گونه که ذکر شد، زیدری به

استفاده از جناس در ارائه تشبیهات کتاب تمایل زیادی نشان داده است. در این میان از بین انواع جناس نیز جناس خطّ و ناقص را بیشتر با تشبیه همراه کرده است. در ادامه برای پرهیز از اطالۀ کلام، به ذکر شواهدی از آرایش تشبیه با جناس بسنده می‌شود.

۳-۱-۱- جناس خطّ

«آن مورحرسان، حَبّاتِ حیاتِ آثار قوم را تا به مجرّه می‌جستند» (زیدری، ۱۳۸۱: ۴۱).
«چند روز در آن ساحت با راحت و جنابِ جنّاتِ صفت، ... روزگار گذرانید» (همان: ۳۲).

۳-۱-۲- جناس ناقص

«اجل دو اسپه در پی، عُقابِ عُقابِ در شتاب و مجلسِ اعلی در شراب» (همان: ۴۰).
«گرد بر گرد خویش، ده پانزده سوار دیدم، چون سوار به ساعد احاطت گرفته» (همان: ۸۶).

۳-۱-۳- جناس لفظ

«ای آنکه بدین اَلَم که به دل عالم رسید، عَلمِ شماتت برافراخته‌ای» (همان: ۵۰). «تا سَحَر، سرمه سَهَر کشیده بودم» (همان: ۵۱).

۳-۱-۴- جناس اشتقاق

«امن و امان چون تیر از دست اهل زمان بیرون رفته است» (همان: ۲). «قالب مسکین که مسکنِ روح نازنین است» (همان: ۵۳).

۳-۲- تشبیه و سجع

زیدری به استفاده از سجع نیز در آرایش تشبیهات کتابش رویکردی خاص داشته است. وی از این طریق علاوه بر خلق تصویر و تناسبات متعدد، در خوش‌آهنگی و افزایش ارزش‌های موسیقایی کلامش نیز تأثیر گذاشته است. در بین انواع سجع نیز به استفاده از سجع متوازی، علاقه بیشتری نشان داده است. ارزش کلام سجع‌دار در این است که «سبب بیگانه‌سازی و غرابت سخن می‌شود؛ لذا برجستگی خاصی به سخن، به‌ویژه به واژه‌های سجع‌دار می‌بخشد» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۴۵). باید گفت زیدری هم در موارد متعددی با استفاده از انواع سجع، برخی از تشبیهات آشنا و تکراری را دوباره نوسازی کرده و به آن‌ها غرابت داده است؛ همچون تشبیه سطر زیر که پیری را از جهت سفیدی

به صبح مانند کرده است: «صبح مشیب، از مشارق مفارق بردمیده» (زیدری، ۱۳۸۱: ۶). نویسنده به این تشبیه آشنا، با آوردن یک تشبیه بلیغ دیگر به صورت اسجاع متوازی (مشارق مفارق) غرابت و تازگی بخشیده است. ضمن اینکه از طریق کنار هم قراردادن دو سجع متوازی، آرایه ازدواج را نیز پدید آورده است.

۳-۲-۱- سجع متوازی

«ضباب، حجابِ آفتاب گشته» (همان: ۴۲). «افواج تاتار، چون خط پرگار، بدو محیط شده بودند» (همان: ۷۲).

۳-۲-۲- سجع مطرف

«این آستان را که علی الحقیقه، آشیان امان است» (همان: ۱۱۶).

۳-۲-۳- سجع متوازن

«سجع متوازن اگر شامل تکرار آوایی نباشد، در ایجاد تناسب موسیقایی اضافه بر وزن ناتوان است، ولی اگر به دلیل تکرارهای واجی، توازنی آوایی در آن به وجود آمده باشد، در چهارچوب توازن‌های آوایی قابل بررسی است» (صفوی، ۱۳۸۳: ۲۷۸). در ترکیبات اضافی زیر، اسجاع متوازی که با تشبیه همراه شده‌اند، از تکرار آوایی واج‌ها برخوردارند؛ به همین دلیل، تأثیر بیشتری در خوش‌آهنگی عبارات داشته است: «سائس ابر به شمشیر برق، قاطع طریق برف را ماده قطع کند» (زیدری، ۱۳۸۱: ۹۹).

در پایان این بخش گفتنی است که هر چند زیدری به آرایش تشبیهاتش از طریق استفاده از انواع آرایه‌های لفظی رویکرد زیادی داشته است، این آرایش چنان نیست که سبب شود تا ذهن خواننده از دریافت زیبایی‌های تصاویر به زیبایی‌های ظاهری کلام مشغول شود؛ به عبارت دیگر، نویسنده وظیفه اصلی تصویر را که انتقال مضمون و مفهوم از طریق تخیل است، فدای آرایش لفظی کلام نکرده است.

۳-۲- تشبیه و کنایه

«مهرة اجل در ششدره سوء‌الحوظ افتاده». در این عبارت «ششدره» که مشبه‌به است، کنایه از تنگنا و گرفتاری است (سجادی، ۱۳۷۴: ۹۱۲). همچنین آنجا که در مذمت قلم در

تشبیهاتی پی‌درپی، مشبه‌به را کنایه‌هایی اسنادی قرارداده است: «(قلم) آب دهان‌یست که سخن نگاه نمی‌دارد. سیاه کامیست که آنچه گفت بباشد» (زیدری، ۱۳۸۱: ۴).

۳-۴- تشبیه و تشخیص

زیدری به کاربرد تشبیه همراه با تشخیص نیز رویکرد زیادی داشته است؛ به گونه‌ای که در موارد متعددی از این شیوه بیانی برای ارائه مضامین مورد نظرش بهره برده است: «شفق به رسم اندوه‌زدگان، رخسار به خون دل شسته است، ستاره بر عادت مصیبت رسیدگان بر خاکستر نشسته است. صبح اگر در این واقعه جامه دریده است، صادق است» (همان: ۴۸).

۳-۵- تشبیه و استخدام

ساختار تشبیه خود به گونه‌ای است که در ذهن خواننده تصویری دو بعدی ایجاد می‌کند؛ چرا که نویسنده از این طریق، دو پدیده‌ای را که ظاهراً با یکدیگر ارتباط ندارند، به یکدیگر پیوند می‌دهد. تشبیه بلیغ حتی خواننده را به کشف ادعای ارتباط بین دو پدیده وامی‌دارد؛ از این رو، این تلاش برای دریافت ارتباط بین دو سوی تشبیه، خود سبب خیال‌انگیزی و خلق تصویر در ذهن مخاطب می‌شود. حال اگر افزون بر این شیوه، روش دیگری نیز از تصویرسازی با تشبیه همراه شود، سبب اوج خیال‌انگیزی و لذت هنری خواننده می‌شود. یکی از این روش‌ها که می‌تواند هاله خیال‌انگیزی تشبیه را گسترده‌تر کند، همراه کردن تشبیه با استخدام است.

«این صنعت اوج تسلط شاعر را نشان می‌دهد. در تشبیه شاعر با آوردن یک کلمه با دو معنی در وجه شبه، سبب خلق حالتی خلاف انتظار در شنونده می‌شود و لذت او را دو چندان می‌سازد. چرا که کشف ارتباط وجه شبه، با مشبه و مشبه‌به، به دلیل ابهام موجود در کلمه به تأخیر می‌افتد» (پورنامداریان، ۱۳۹۰: ۵۸).

باید گفت یکی از ویژگی‌های سبکی زیدری در کاربرد تشبیه آن است که در موارد متعددی تشبیه را با استخدام همراه کرده است؛ به گونه‌ای که تأثیر زیادی در غنای تخیلی تصاویرش داشته است. از موارد متعدد چنین تشبیهاتی به ذکر چند مورد بسنده می‌شود؛ از جمله در تشبیه زیر که وجه شبه را برای دو مشبه‌به، به صورت استخدام به

کار برده است: «مغاری چون حال محنت‌زده و حوصله بخیل، تنگ و تاریک» (زیدری، ۱۳۸۱: ۵۷). همچنین مورد زیر که «فرو بستگی» برای خانه در معنای حقیقی و برای کار در معنای مجازی به کار رفته است: «به در هر خانه که رفتم، چون کار من فرو بسته بود» (همان: ۹۲). همچنین این تشبیه: «خاطر از تصاریف احوال روزگار، چون زلف دلبران، پریشان است» (همان: ۷). در یک مورد نیز وجه شبه را به صورت سه وجهی به استخدام گرفته است: «تا ارض با عرض و طول، بر ایشان چون چشم و حوصله ایشان تنگ کرد» (همان: ۳۰). در این عبارت که تشبیه مفصل مرسل به کار رفته است، نویسنده «تنگ کردن» را که وجه شبه است، برای هر یک از واژه‌های، ارض، چشم و حوصله در معنای متفاوتی به کار برده است.

باید گفت افزون بر این‌ها، زیدری از آرایه‌های دیگری نیز برای آرایش تشبیهات بهره برده است که از این طریق در کنار زیبایی‌های بدیعی و بیانی، بر خیال‌انگیزی تشبیهاتش نیز افزوده است؛ از آن جمله در عبارت زیر که تشبیهاتش را بر اساس تلمیحاتی به زندگی و سرگذشت حضرت مسیح بیان کرده است: «صباغ نوبهار، عیسی‌وار معجزه‌ای که در نفس داشت، از یک خم هفت رنگ پیدا کرده...، نصارای برد بر سنت حواریان گازی می‌کردند.» (همان: ۱۰۱)

۴- تراجم تشبیه

در چند مورد که زیدری تشبیهاتی متعدد را برای ارائه معنا و مضمونی واحد به خدمت گرفته، دریافت مفهوم مورد نظرش را به تأمل بیشتری نیازمند کرده است. به نظر می‌رسد در چنین مواردی، تصاویر متعدد و لایه‌های در هم تنیده تناسبات بین دو سوی تشبیه، اندکی از پویایی تصاویر کاسته است؛ برای نمونه: «من مانند قزع الخریف، در تجاذب نکبای نکبت، خاشاک‌وار در تسالب عواصف غربت افتاده» (همان: ۵۴). در این عبارت «من» برای دو مشبه به «قزع الخریف» و «خاشاک» مشبه قرار گرفته است. ضمن اینکه دو ترکیب اضافی تشبیهی «نکبای نکبت» و «عواصف غربت» نیز بر هاله تصاویر عبارت افزوده است. همچنین در چند مورد انگشت‌شمار ترکیبات اضافی تشبیهی را دوباره مشبه برای تشبیه دیگری قراردادده که سبب تراکم تصاویر شده است: «صندوق

استخوان که ایوان کسری روح است» (همان: ۵۵). نویسنده «صندوق استخوان» را که خود اضافه‌ای تشبیهی است، دوباره به «ایوان» تشبیه کرده است. افزون بر این که ترکیب اضافی «کسری روح» خود تشبیهی دیگر است. همچنین است در این عبارت: «شب این حادثه، یلدای دیجور است» (همان: ۹۵). «شب این حادثه» که خود ترکیبی تشبیهی است دوباره مشبه برای «یلدا» قرار گرفته است.

همچنان که پیشتر گفته شد، زیدری به کاربرد تشبیه به صورت ترکیب اضافی تمایل زیادی نشان داده است که گاه سبب تراکم تصاویر شده است؛ از جمله در سطر زیر که ترکیبات متعدد تشبیهی به کار رفته است. از آنجایی که همه این ترکیبات نیز تشبیه مجمل هستند، خواننده برای دریافت ارتباط بین دو سوی تشبیه به درنگ بیشتری نیاز دارد: «تا قسام سعادات ورق مرادات در نور دیده است و دور روزگار دُردی دُرد در داده، مهره اجل، در ششدره سوء الحظ افتاده» (همان: ۵). افزون بر این‌ها نویسنده در مواردی تشبیه را با استخدام کنایی همراه کرده که از این طریق سبب شده است تا ساختمان تشبیه را هاله‌ای از خیال‌ها و تصاویر متعدد فراگیرد که هر یک از آن‌ها، به گونه‌ای با یکدیگر در ارتباط مستقیم هستند. از چنین مواردی می‌توان به این دو مثال اشاره کرد: «قلم کو نیز سیاه رویی چو منست.» (همان: ۱۰۹) و «سنان سرافراز، به مثال زورآزمایان، سرافراز گشته.» (همان: ۲) که در هر دو مورد نویسنده در عباراتی کوتاه و موجز، پنج فن بدیعی و بیانی تشبیه، تشخیص، ایهام، استخدام و کنایه را به موازات یکدیگر به کار برده است. از آن جایی که هر یک از این فنون خود به تنهایی قابلیت خیال‌انگیزی دارند، در کنار هم قرار گرفتن آن‌ها، آن هم در یک سطر کوتاه، سبب تراکم و تراجم تصاویر شده است. این شیوه کاربرد تشبیه سبب شده است تا خواننده برای درک و دریافت تناسبات بین این تصاویر، به تأمل و درنگ بیشتری نیاز داشته باشد.

۵- تعقید تشبیه

یکی از ویژگی‌های سبکی زیدری نسوی در بیان مطالب کتاب آن است که گاهی در اثنای عبارات و جملات به شیوه مرسوم خودش، جملات معترضه متعدد را به کار می‌برد. باید گفت وی از آوردن این جملات معترضه، افزون بر آرایش کلامش از طریق سجع و موازنه و

قرینه سازی، مقاصد ثانوی دیگری دارد که جای بحث درباره آن در این مقاله نیست. آنچه این جملات معترضه را به صور خیال کتاب پیوند می‌دهد، آن است که در مواردی بین مشبه و مشبه‌به با آوردن جملات معترضه متعدد فاصله می‌اندازد. این عامل سبب می‌شود تا درک ارتباط میان دو سوی تشبیه، به خواندن عباراتی پیاپی منوط شود که از نظر بلاغی به تصویر ارائه شده ربطی ندارد. همین امر به نوعی سبب تعقید در دریافت تشبیهات کتاب شده است. هر چند باید گفت نویسندگان در مواردی که عبارات معترضه به کار می‌برد، کمتر از تشبیه برای ارائه مضامین مورد نظرش استفاده کرده است. برای آشنایی بیشتر با روش زیدری در این زمینه، به ذکر دو مورد بسنده می‌شود: «معماران تاتار که بر عقب رسیدند، تتمه عمارت واجب دیدند و خشت برخشت نگذاشتند، به خنادق آن به جای آب، خون در بستند و حوالی آن بر مثال پالیزبانان، سر به سر باز نهاد» (همان: ۱۰۲). در این عبارت بین «معماران تاتار» که مشبه است و «پالیزبانان» که مشبه‌به است، چند عبارت معترضه که به قصد توصیف بیشتر حال مشبه ذکر شده، فاصله انداخته است. این تعقید لفظی، سبب تعقید درک تصویر شده است. همچنین است این تشبیه: «... دُباب وار بر صید ذئاب بنشست» (همان: ۶۱). نویسندگان مشبه را که «صاحب آمد» است، در سه صفحه قبل از مشبه‌به ذکر کرده است. وی این فاصله را با ذکر جملات و عباراتی دیگر که به ساختار تشبیه ربطی ندارد، پر کرده است.

۶- زاویه تشبیه

زاویه تشبیه، یعنی میزان ارتباط و نزدیکی مشبه و مشبه‌به. «هر قدر زاویه تشبیه بازتر باشد؛ یعنی ربط بین مشبه و مشبه‌به دورتر باشد، تشبیه هنری تر است» (شمیسا، ۱۳۸۶، الف: ۱۴۴). روشن است که در تشبیهات تکراری و آشنا چون وجه شبه در دو سوی تشبیه زودیاب است، تشبیه نیز دارای زاویه‌ای تنگ است و به عکس در تشبیهات نو، چون سخنور رابطه‌ای تازه را بین مشبه و مشبه‌به کشف کرده، زاویه تشبیه بازتر و عنصر تخیل در آن بیشتر است؛ بنابراین، از نظر خیال‌انگیزی، همچنان تشبیهات ارزشمندترند. «البته گذشت زمان سبب نسبی شدن باز و بستگی زاویه تشبیه می‌شود و همچنین نوع بررسی و تحلیل تشبیه را تحت الشعاع قرار می‌دهد» (نبی‌لو و شیروی، ۱۳۸۹: ۴۸).

در میان تشبیهات *نفته/المصدر* وجود دارد که در ظاهر هیچ ارتباطی بین دو سوی تشبیه نمی‌توان در نظر گرفت. باید گفت در چنین مواردی ذهن خلاق و آفرینشگر نویسنده با تصرف در مشبه و مشبه‌به توانسته بین اجزای آن‌ها ارتباط و پیوند برقرار کند؛ از این جمله تشبیهات زیر است که چون تشبیهاتی با زاویه باز هستند، نویسنده، وجه ارتباط بین دو سوی تشبیه را متذکر شده است: «سنان چون راز در دل هم آواز جای گرفته.» (زیدری، ۱۳۸۱: ۵۵)، «تیر چون نور حدقه در دیده دوست پسندیده نشسته.» (همان‌جا) و «شمشیر چون بار گناه، بر گردن نیکخواه» (همان‌جا). لطف و نیکویی سخن در این است که در هر سه مورد، وجه شبه را به صورت استخدای برای هر یک از دو سوی تشبیه به خدمت گرفته است.

در مجموع باید گفت در *نفته/المصدر* تشبیهات مبتذل و تکراری از نظر تعداد، بسامد چندانی ندارند. از چنین تشبیهاتی می‌توان به مواردی همچون، توفان بلا (همان: ۱)، شربت مرگ (همان: ۳۵)، بار محنت (همان: ۵۷)، ساقی ایام (همان: ۸۸)، ورطه هلاک، (همان: ۱۱۴) و... اشاره کرد که کاربرد آن‌ها را می‌توان در آثار ادبی پیش از نویسنده نیز مشاهده کرد. چنین تشبیهاتی از نظر بلاغی ارزش چندانی ندارند.

«تشبیه قریب و مبتذل، یعنی قریب به ذهن عامه و خاصه، تا شعر را دید فوراً «مشبه به» به ذهن می‌آید. تا قد آزاد را دید، سرو به نظر می‌آید، تا صورت زیبا را دید، گل یا خورشید و ماه به نظر می‌آید؛ از این رو، تشبیه به سرو و گل و ماه مبتذل است. مبتذل، یعنی حقیر و خوار و پست شده و پیش پا افتاده و متداول بین ناس» (هاشمی خراسانی، ۱۳۹۰: ۱۸۴).

البته زیدری در مواردی هم تشبیهات آشنا و تکراری را به شیوه‌های مختلف نوسازی کرده و دوباره به کار برده است؛ از این جمله تشبیه «صندوق استخوان» را که تشبیهی تکراری است، دوباره مشبه تشبیه دیگری قرار داده و از این طریق تا حدی به آن غرابت و تازگی بخشیده است: «صندوق استخوان را که ایوان کسری روح است.» (زیدری، ۱۳۸۱: ۵۵)، اما در مقابل این تعداد محدود، می‌توان موارد فراوانی از تشبیهات ابداعی و تازه سراغ گرفت که حاصل ذهن خلاق و ذوق هنرمند خود نویسنده بوده است.

باید دانست که هر تشبیه غریب و نوینی می‌تواند به دو طریق وارد متن ادبی شود: یا از طریق ابداع و آفرینش خود سخنور که می‌تواند نتیجه تجربه و دریافت مستقیم او از طبیعت و یا عناصر پیرامون زندگی او باشد و یا از طریق یکی از شگردهایی که

می‌تواند در نوسازی تشبیهات تکراری و آشنا و مبتذل به کار گرفته شود. آشکار است که ارزش تشبیهات نوع نخست بیشتر از گروه دوم است؛ یعنی تشبیهاتی که خود سخنور برای نخستین بار آن‌ها را ابداع کرده است. در مورد تشبیهات *نقته‌المصدر* باید گفت، بسامد تشبیهاتی که محصول ابداع و آفرینش خود نویسنده است، بر تشبیهات تکراری و مبتذل ترجیح دارد، به‌ویژه تشبیهاتی که به صورت ترکیب اضافی به کار برده است؛ تشبیهاتی همچون *شجره شمشیر* (همان: ۱)، *جداول ممت* (همان‌جا)، *بارعدم التفات* (همان: ۶)، *مطایای لیالی و ایام* (همان‌جا)، *مشارق مفارق* (همان‌جا)، *مطیة عمر* (همان: ۱۱)، *کمان قصد* (همان: ۱۳)، *عُقَابِ عِقَاب* (همان: ۴۰)، *زاهد پگاه خیز صبح* (همان: ۴۱)، *قسّیس سیاه گلیم شب* (همان‌جا)، *سرمة سحر* (همان: ۵۱)، *نکبای نکبت* (همان: ۵۴)، *عواصف غربت* (همان‌جا)، *باران غنیمت* (همان: ۷۲)، *ثهلان رجا* (همان: ۷۳) / *عِتّاربرف* (همان: ۹۹)، *سائس‌ابر* (همان‌جا)، *نصارای برد* (همان: ۱۰۱)، *اشبار عبارت* (همان: ۱۰۸)، *خُطای استعارت* (همان‌جا) و *روزنامه وفا* (همان: ۱۱۸).

افزون بر این‌ها موارد زیادی از تشبیهات غیر اضافی در *نقته‌المصدر* به کار رفته است که نتیجه تصرف ذهن آفرینشگر و ذوق هنرمند نویسنده در عناصر و پدیده‌های مختلف است: «سلامت از میان امت، چون زه کمان، گوشه نشین شده.» (همان: ۱)، «امن و امان، چون تیر از دست اهل زمان بیرون رفته.» (همان: ۲)، «خرشید چون کلاه گوشه نوشیروان از کوه شه‌وار طلوع کرد، مهر چون ورق بزرجمهر از مطلع شرقی برتافت.» (همان: ۴۲)، «شاد همچون خیال گنج‌اندیش» (همان: ۷۴)، «به در هر خانه که رفتم، چون کار من فروبسته بود.» (همان: ۹۲)، «من مانده صفر بر هیچ برآمده.» (همان: ۱۲۲)، «نافه‌صفت از میان خون جگر، دمی خوش برآورم» (همان: ۱۲۵). همچنین است تشبیهاتی که از قلم ارائه کرده است: «پسه کلاغی ست که حدیث فاوا برد، غراب‌البینی است که وقت مهاجرت کاغذ، دست‌نشینی است که از صدور حکایت کند، سخن‌چینی است که ناشنوده روایت کند...» (همان: ۳).

۷- حرکت و ایستایی در صورخیال

یکی از بحث‌هایی که در نقد صورخیال، به‌ویژه تشبیه مطرح است، میزان پویایی یا

سکون و ایستایی تشبیه است. شفيعی کدکنی یکی از ملاک‌های ارزشمندی تشبیه را از این منظر، کاربرد فعلی می‌داند که ارتباط بین مشبه و مشبه‌به را تثبیت می‌کند: «می‌توان پویایی یا ایستایی تشبیهات را بر اساس فعل موجود در کلام که کم و بیش در ساختمان تصویر سهم مهمی دارد، بررسی کرد و دریافت که هر فعل در نمایش ایستایی یا پویایی تصویری که همراه دارد، چگونه تأثیری به جای می‌نهد» (شفيعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۹۵). وی سپس با مقایسه اشعاری با مضمون مشابه، در بین چهار شاعر معروف دوره غزنوی، یعنی فرخی سیستانی، مسعود سعد، ازرقی هروی و امیر معزی، بدین نتیجه می‌رسد که چون تشبیهات شعر فرخی، دارای افعال و قیدهای پویاتری هستند، شعرش از حرکت بیشتری در تصویرهایش برخوردار است (همان: ۹۹).

اگر تشبیهات *نفثة المصذور* از این منظر بررسی شود، پژوهشگر به میزان بسیاری با تصاویری مواجه می‌شود که در ساختار آن‌ها، افعال و ترکیباتی به کار رفته است که مفهوم آن‌ها بر پویایی دلالت دارد؛ به عنوان مثال افعالی پرتحرک چون فرو گرفتن، بیرون انداختن، برهم شورانیدن، درهم بستن، تنگ کردن، خزیدن و... بارها در ساختار تشبیهات کتاب به کار رفته که بر معنای دینامیکی و حرکتی تصاویرش افزوده است. شاید این مسئله تا حدود زیادی تحت تأثیر شرایط و اوضاع پرآشوب و هیاهوی زمانه نویسنده بوده است؛ زیرا همچنان که می‌دانیم *نفثة المصذور* چیزی نیست جز شرح «دربه‌دري مردم، ویرانی مکان‌ها، سیطره اشرا و سرگردنه بگیران، دشمنی‌های مراکز قدرت، خیانت‌های نزدیکان و برادران، حملات رعب‌انگیز مغولان، قحطی و گرسنگی افراد، ویرانی خانواده‌های بزرگ» (ثروت، ۱۳۹۱: ۱۸)؛ به عنوان مثال، تشبیهی که در عبارت زیر ارائه شده است، مجموعه‌ای است از ترکیباتی که تصاویر پر تحرکی را در ذهن خواننده می‌آفریند: «کوه بر مثال مجرمان، با کفن و تیغ، در پای سلطان میخ افتاد.» (زیدری، ۱۳۸۱: ۹۹)، حتی در مواردی که افعال ربطی را در ساختار تشبیهات به کار می‌برد، در کنار آن‌ها اغلب از واژه‌هایی بهره می‌گیرد که بار معنایی آن‌ها مفاهیمی از حرکت و جنبش به همراه دارد. با این کار به میزان زیاد از سکون و ایستایی مفهوم افعال ربطی می‌کاهد؛ مثلاً در نمونه زیر که سرگردانی تدبیر، به ضربه خوردن و سرگردانی گوی در بازی چوگان مانند شده و از این طریق تصویری پویا و متحرک

آفریده است: «تدبیر در میدان تقدیر، چون گوی سرگردان شده» (همان: ۲). همچنین در نمونه زیر که پریشانی و بی‌قراری خاطر، به پریشانی و بی‌قراری زلف دلبران مانند شده و تصویری پر تحرک خلق کرده است: «خاطر از تصاریف روزگار، چون زلف دلبران پریشان است» (همان: ۷).

افزون بر این، «عنصر دیگری که حرکت و حیات را در تصویرها، تجسم بیشتر می‌بخشد، تضادی است که در ماهیت اجزاء آن‌ها وجود دارد» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۳: ۲۶۱). باید گفت تضاد و تناقضی که در ماهیت تصاویر تشبیهی ایجاد می‌شود، سبب برجستگی در دو سوی تصویر می‌شود و توجه خواننده را به خود جلب می‌کند. ارزش تصاویر پارادوکسی در این است که «بیش از هر صناعت دیگری، غریب و شگفت‌انگیز است؛ زیرا با ترکیب دو امر متناقض، وحدتی محال را در عالم خیال می‌آفریند. تصویر امر محال، بدیع و شگفت است» (فتوحی، ۱۳۸۶: ۳۳۰). زیدری از چنین تصاویری هم در چندین مورد بهره برده است، به‌ویژه آنجا که در ماهیت دوگانۀ قلم، ضمن تشبیهاتی متعدد می‌گوید: «دست‌نشینی است که از صدور حکایت کند. سخن‌چینی است که ناشنوده روایت‌کند» (زیدری، ۱۳۸۱: ۳). زیدری با به‌کارگیری تضاد و تناقض در این عبارات، همراه با ایهامی که در واژه‌های «صدور» و «سخن‌چین» به‌کار گرفته، به مخاطبان‌ش شگفتی و التذاذ هنری بخشیده است. همچنین در مورد زیر که دو سوی تشبیه از عناصر متضاد تشکیل شده است: «روز روشن را از غبار، شب تاریک کرده و شب تاریک را از شعله آتش، روز روشن گردانیده» (همان: ۳۶).

۸- مواد مشبیه‌به در ساختار تشبیهات

ارزش بررسی و تحلیل مواد مشبیه‌به در این است که «مشبیه‌به، جهان‌بینی و شخصیت و محیط هنرمند را برای ما ترسیم می‌کند و از آن می‌توان به دنیای درونی و روحی نویسنده و شاعر راه یافت» (شمیسا، ۱۳۸۶ الف: ۷۳). بررسی تک‌تک تشبیهات *نفته‌المصدور* نشان می‌دهد زیدری در ساخت و ارائه تشبیه، قلمرو وسیعی از زمینه‌های مختلف را به خدمت گرفته و به همه مواد و مصالح پیرامون خودش نگاهی دقیق داشته است؛ از مفاهیم ذهنی و مجرد همچون خیال، عنقا، گناه، راز، سعادت، غصه، کفر، حوصله، نور

حدقه گرفته تا مظاهر گوناگون طبیعت و اشیاء مختلف و باورهای دینی و تاریخی و اصطلاحات جنگی و بزمی و... همه را مد نظر داشته است؛ البته باید گفت در تشبیه «تجانس دو واژه آن گاه خوشایند و نیکوست که پایگاه خوبی در پهنه عقل داشته باشد و وجه جامع آن دو واژه، چندان بعید نباشد» (جرجانی، ۱۳۸۹: ۳).

درباره تشبیهات *نفثه/المصدر* می توان گفت در غالب موارد ارتباط بین دو سوی تشبیه به گونه ای است که جامع در هر دو سو قابل انتظار و اقناع کننده است. در ادامه هر یک از این موارد به ترتیب بسامد کاربرد، همراه با مثال ذکر می شود.

۸-۱- انسان

در *نفثه/المصدر*، تشبیهاتی که از طریق نسبت دادن مشبه، به یکی از صفات و حالات و ویژگی های انسان ساخته شده باشند، بیشترین کاربرد را دارند؛ به گونه ای که از مجموع ۲۴۱ تشبیه، در ۶۴ مورد مشبه به آن ها یکی از ملایمات انسان است. این همان شگردی است که به ساخت تشخیص منجر می شود. نویسنده از این طریق می تواند در همه اشیاء و پدیده های بی جان پیرامون خودش تصرف کند و آن گونه که خودش می خواهد آن ها را با عواطف و اندیشه های همهانگ و هم سو سازد. مسلماً هر چه تعداد چنین تشبیهاتی در مجموعه صورخیال هنرمندی بیشتر باشد، بر عنصر خیال انگیزی اثر افزوده می شود: «بارسالار ایام، چون بار حوادث در هم بسته» (زیدری، ۱۳۸۱: ۱)، «عروس شام، جهاز زر از طاقچه های آسمان در هم پیچید.» (همان: ۴۲) و «تن در تکالیف دهر غدار، مانند چشم خوبان ناتوان» (همان: ۷).

۸-۲- طبیعت

طبیعت و مظاهر مختلف آن هم از مواد اصلی تشکیل دهنده تشبیهات *نفثه/المصدر* هستند. آن گونه که ۵۴ مورد، یعنی ۲۳ درصد از کل مواد مشبه به، از میان عناصر و پدیده های طبیعی گرفته شده است. نویسنده در موارد متعددی، برای تجسم بخشیدن به حالات روحی و اندیشه ها و عواطف خود، یکی از پدیده های طبیعی را به خدمت گرفته است. اسنادهایی که او از طریق تشبیه به عناصر و پدیده های طبیعی داده است، افزون بر اینکه بر غنای تصاویر کتاب افزوده، نشان دهنده تخیل قوی و ذهن تصویرپرداز

نویسنده کتاب است. نکته جالب اینکه تقریباً در همه این موارد، صفات و حالاتی که به پدیده‌های طبیعت نسبت می‌دهد، بیانگر مضامینی از قبیل درد و اندوه و یأس و سرگستگی است. گویی طبیعت نیز همچون نویسنده دردمند، در مصیبت بزرگ هجوم تاتار به ماتم نشسته است: «سیلاب خفای ایام، سرهای سروران را خفای خود گردانیده.» (همان: ۱) و «طوفان بلا، کنار تا کنار جهان گرفته است.» (همان: ۳۱). درباره این دسته از تشبیهات گفتنی این است که زیدری به دریا و عناصر آن در ساخت تشبیه علاقه زیادی نشان داده است: «طوفان بلا، چنان بالا گرفته که کشتی حیات را گذر بر جداول ممت متعین گشته» (همان: ۱) و «از این سان که بر خلاف حالات، کشتی هوس برکشیده‌ای، در ورطه هلاک خواهی افتاد» (همان: ۱۱۴).

۸-۳- امور انتزاعی

زیدری در ۲۴ مورد مشابه خود را از مفاهیم ذهنی و انتزاعی برگزیده است. هر چند به عقیده سیروس شمیسا «از نظر تئوری این نوع تشبیه نباید وجود داشته باشد؛ چون غرض از تشبیه این است که به کمک مشبه به که در صفتی اعرف و اجلی و اقوی از مشبه است، حال و وضع مشبه را در ذهن تقریر و توصیف کنیم و بدیهی است که عقلی همیشه نسبت به حسی اخفی است» (شمیسا، ۱۳۸۶، الف: ۷۵). با این توصیف می‌توان گفت ارزش تشبیهاتی که مشبه به آن‌ها عقلی است، از نظر تصویرسازی زیاد نیست؛ چرا که امر ذهنی کمتر قابل درک و دریافت است. باید گفت زیدری نسوی هم علاقه چندانی به استفاده از این نوع تشبیهات نداشته است؛ زیرا از مجموع ۲۴۱ تشبیه تنها در ۱۸ مورد مشبه به خود را از میان امور ذهنی و انتزاعی اخذ کرده است. با وجود این، نکته مهم این است که در بیشتر این موارد، مفاهیم ذهنی مورد نظر وی خیلی دیرپاب و دور از ذهن خواننده نیستند: «از این دست سنان چون راز در دل هم آواز جای گرفته، از آن روی تیر چون نور حدقه در دیده دوست پسندیده نشسته،... و از جانبی شمشیر چون بار گناه، در گردن نیکخواه.» (زیدری، ۱۳۸۱: ۵۲) و «هر آفریده چون سعادت مرا براند» (همان: ۹۲).

در میان تمام تشبیهات *نقته‌المصدر*، در دو مورد نویسنده هر دو سوی تشبیه را از

امور انتزاعی و ذهنی اخذ کرده است؛ این دو مورد را که به صورت ترکیب اضافی به کار رفته، می‌توان از تشبیهات وهمی به شمار آورد: «عنقای روح از عین این عاریت خانه به قاف عقبی می‌رود.» (همان: ۹۰)

۸-۴- رزمی

شفیعی کدکنی بر آن است که تأثیر زندگی سپاهی در صور خیال گویندگان زبان فارسی، در همه ادوار تا دوره معاصر ادامه داشته است (ر.ک. شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۳۰۴). استفاده از عناصر رزمی در همه مضامین و موضوعات ادبی، به صورت سنت ادبی در بیشتر ادوار به کار می‌رفته است و سخنوران، به‌ویژه در توصیف و تصویر معشوق از این عناصر بهره‌های زیادی برده‌اند، اما باید گفت زیدری نسوی در رویکردی دیگرگونه و خلاف سنت ادبی، از این عناصر در همان کارکرد معنایی خودشان استفاده کرده است؛ یعنی هر جا که یکی از این عناصر، ماده تشبیه قرار گرفته، نویسنده همان مفاهیم سختی و خشونت را از آن‌ها اخذ کرده است: «هزار تیر مصائب به جگر نرسانید» (زیدری، ۱۳۸۱: ۴) و «اسنه شعاع، گرتة نیلوفری ظلام را بردرید» (همان: ۴۱).

۸-۵- اشیاء

«خطی چون دستگاه کفشگران، پریشان.» (همان: ۱۷)، «حمام سدره‌نشین جان، از قفس تنگ قالب، به برج اصلی می‌پرد.» (همان: ۹۰) و «افواج تاتار، چون خط پرگار، بدو محیط شده بودند» (همان: ۷۲).

۸-۶- بازی و بزم

در این زمینه، از اصطلاحات رایج بازی نرد، چوگان و ملزومات شراب برای ساخت تشبیه بهره برده است: «تدبیر در میدان تقدیر، چون گوی سرگردان شده» (همان: ۲)، «مهره اجل، در ششدره سوءالحظ افتاده.» (همان: ۵) و «کامل تر شربتی از جام حیات خورده گیر» (همان: ۳۵).

۸-۷- دینی و تاریخی

«حدائق و بساتین جنات صفت و عراض و اماکن فردوس آسا» (همان: ۲۶)، «خورشید چون

کلاه گوشه نوشیروان از کوه، شهوار طلوع کرد.» (همان: ۴۲) و «این معنا...، چون کفر ابلیس و فسق لاقیس چنان مجهور شده است» (همان: ۶۲).

۸-۸- جانوران

«[قلم] پیسه کلاغی است که حدیث فاوا برد.» (همان: ۳)، «من بنده که چون آهوی دام‌دریده و مرغ قفص شکسته آمده بودم.» (همان: ۴۰) و «حرامیان چون عقاب گرسنه، دهان گشاده» (همان: ۱۱).

۸-۹- مکان

«تا جاده مصلحت که کوران بدان ره برند، بر اهل بصیرت بیوشانید.» (همان: ۱۷)، «از آن روز باز که در قوس رجا منزعی و در عرصه امل متسع بود.» (همان: ۵۵) و «روز در گشتگان بازار محنت را حشم کرده بودند.» (همان: ۱۰۳)

۸-۱۰- عناصر دیگر

افزون بر مواردی که ذکر شد، چهارده مورد تشبیهات دیگر نیز در *نفثة المصذور* به کار رفته است که مشابه آن‌ها جزء هیچ یک از گروه‌هایی که تاکنون ذکر شد، قرار نمی‌گیرد: «بعضی به خواب غفلت، پهلو بر بستر تن‌آسانی نهاده.» (همان: ۴۰)، «نقطه دایره ملک و جهانداری و واسطه قلاده سلطنت و شهریاری» (همان: ۷۲). در یک مورد هم زیدری از تشبیه حروفی بهره برده است: «من مانده صفر بر هیچ بر آمده» (همان: ۱۲۲)؛ نویسنده خود را در «هیچ بودن» به «صفر» تشبیه کرده است.

۹- نتیجه

بسامد تشبیهات به کار رفته در کتاب *نفثة المصذور* نشان می‌دهد که با توجه به حجم اندک کتاب، نویسنده رویکردی ویژه به استفاده از این عنصر خیال‌انگیز داشته است. وی در ساخت و ارائه تشبیهاتش از همه مظاهر و پدیده‌های طبیعت، عناصر ذهنی و انتزاعی، جانوران، عناصر دینی و تاریخی، اشیاء مختلف، ابزار رزمی و بزمی و... بهره برده

است. نکته مهم و ارزشمند این است که بیشتر تشبیهات کتاب حاصل ابداع و آفرینش ذوق خود نویسنده بوده است. در بیشتر این موارد مشابهه، مضامینی از قبیل درد و اندوه و پریشانی و افسوس به همراه دارد. گویی نویسنده پریشان و آزرده خاطر کتاب خواسته است از این طریق، عواطف و احساسات دورنی‌اش را با تَسَرّی به عناصر، اشیاء و پدیده‌های مختلف پیرامون خود، بهتر و مؤثرتر به خواننده‌اش منتقل کند.

زیدری در آرایش تشبیهاتش، به پیوند زدن آن‌ها با برخی از آرایه‌های بدیعی معنوی، همچون ایهام و استخدام و کنایه که خود شگردهایی خیال‌انگیز هستند، توجه زیادی داشته است. وی از طریق همراه کردن تشبیه با این آرایه‌ها، لایه‌های در هم تنیده‌ای از تناسب و تخیل را در بیان مطالبش آفریده است. افزون بر این، از طریق استفاده از آرایه‌های لفظی، به‌ویژه سجع و جناس، در آرایش و غنای موسیقایی تشبیهاتش تأثیر زیادی گذاشته است. زیدری از طریق بهره گرفتن از ابزار آرایش تشبیه، به‌ویژه آرایه‌های لفظی، در برخی موارد به تشبیهات کتاب غرابت و تازگی بخشیده است.

منابع

- بهار، محمدتقی (۱۳۸۱)، *سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی*، چاپ اول، تهران، زوار.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۹۰)، *سفر در مه*، چاپ چهارم، تهران، سخن.
- ثروت، منصور (۱۳۹۱)، *درد دل*، چاپ اول، تهران، علمی.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۸۹)، *اسرارالبلاغه*، ترجمه جلیل تجلیل، چاپ پنجم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- راستگو، سیدمحمد (۱۳۶۸)، «مروری در کتاب نفثة المصدور»، *معارف*، شماره ۱۶ و ۱۷، فروردین و آبان، ۲۱۵-۲۳۰.
- زیدری‌نسوی، شهاب‌الدین (۱۳۸۱)، *نفثة المصدور*، تصحیح و توضیح امیرحسین یزدگردی، چاپ اول، تهران، توس.
- سجادی، سیدضیاءالدین (۱۳۷۴)، *فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی شروانی*، چاپ اول، تهران، زوار.
- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶)، *زمینه اجتماعی شعر فارسی*، چاپ اول، تهران، اختران و زمانه.
- _____ (۱۳۸۳)، *صور خیال در شعر فارسی*، چاپ نهم، تهران، آگه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶)، *الف، بیان*، چاپ دوم، تهران، میترا.

- _____ (۱۳۸۶) ب، *نگاهی تازه به بدیع*، چاپ دوم، تهران، میترا.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۳)، *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد سوم، چاپ چهارم، تهران، فردوس.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۳)، *از زبان شناسی به ادبیات (جلد اول: نظم)*، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- عرفان، حسن (۱۳۸۴)، *کرانه‌ها؛ شرح فارسی مختصر المعانی*، جلد سوم، چاپ سوم، قم، هجرت.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۶)، *بلاغت تصویر*، چاپ اول، تهران، سخن.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲)، *دریازه ادبیات و نقد ادبی*، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر.
- نبی‌لو، علیرضا و شیروی، مصطفی (۱۳۸۹)، «مقایسه ساختار تشبیهات مخزن الاسرار و مطلع الانوار»، *فنون ادبی دانشگاه اصفهان*، شماره دو، پاییز و زمستان، ۶۲-۳۵.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۹)، *بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی*، چاپ اول، تهران، دوستان.
- هاشمی خراسانی، حجت (۱۳۹۰)، *مفصل شرح مطول*، جلد هفتم، چاپ اول، قم، حاذق.